

پیکرگردانی «انسان - حیوان» و «حیوان - انسان» در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۴/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۵/۰۷

زهره انصاری*

بدریه زارعی**

محمدنور قائدزاده خمیری***

چکیده

یکی از بن‌مایه‌های بسیار رایج در قصه‌های عامیانه‌ی ایران، پیکرگردانی «انسان - حیوان» و «حیوان - انسان» است که به سه صورت دیده می‌شود: تغییر هیأت، طلسم یا جادو و تجسد.

در حالت تغییر هیأت فرد برای کمک به قهرمان داستان، درون‌مایه‌هایی مانند وصلت با پسر یا دختر، کسب مال و ثروت، از بین بردن دشمن، جذب قهرمان داستان، جبران نیکی قهرمان، گریز از دست تعقیب کننده یا دشمن، گریز از غم و اندوه، پنهان کردن هویت و ... دیده می‌شود. طلسم و جادو نیز با اهدافی نظیر مجازات کردن، به تصرف درآوردن قهرمان دختر داستان و وصلت با او، حسادت به قهرمان داستان، فریب‌دادن دیگران، شفقت و دلسوزی و ... صورت می‌گیرد. تجسد نیز با هدف برملا ساختن راز قتل و رسوا کردن قاتل و در برخی موارد نیز به منظور جبران نیکی قهرمان، یاری رساندن بدو، مجازات و ... صورت می‌گیرد. در این مقاله تلاش شده‌است صورت‌های پیکرگردانی، یعنی تغییر هیأت، طلسم یا جادو و تجسد در افسانه‌های مردم ایران بررسی شود تا هر چه بیشتر بر اهمیت حفظ و مطالعه‌ی فرهنگی قصه‌های عامیانه - که مهمترین بستر تجلی انگاره‌ها و بن‌مایه‌های اساطیری است - تأکید شود.

نتایج حاصل از این مقاله در این قصه‌ها تغییر هیأت با ۱۱۸ مورد، طلسم یا جادو با ۸۲ مورد و تجسد با ۹ مورد بیشترین بسامدها را به خود اختصاص داده‌است.

کلیدواژه‌ها: افسانه‌های مردم ایران، پیکرگردانی، تغییر هیأت، طلسم یا جادو، تجسد، حیوان.

Ansari.zahra@yahoo.com

Zareei62@yahoo.com

Bokhara1348@gmail.com

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه هرمزگان.

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه هرمزگان.

*** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد کرمان.

مقدمه

قصه‌های عامیانه که تا به امروز همچنان در صورت‌های متنوعی از شاهکارهای نظم و نثر ادبی گرفته تا قصه‌های کودکان، کارتون‌ها و بازی‌های رایانه‌ای به حیات خود ادامه داده‌اند، سرشار از بن‌مایه‌های اساطیری‌اند و این امر دیر زمانه‌ست نظر پژوهندگان فولکلور و فرهنگ‌عامه را به خود معطوف داشته‌است. یکی از بن‌مایه‌های رایج و پر بسامد اساطیری در قصه‌های عامیانه، دگردیسی یا پیکرگردانی است.

پیکرگردانی به لحاظ تقسیم‌بندی علمی، زیرگونه‌ای از دانش اسطوره‌شناسی بوده که خود شاخه‌ای میان‌رشته‌ای از روان‌شناسی اجتماعی و فرهنگی است؛ پیکرگردانی به معنای تغییر شکل ظاهری و تغییر ساختمان و اساس هستی، هویت شخص یا چیزی با استفاده از نیروی ماوراءالطبیعی است که امری غیرعادی و فراتر از توان انسان‌های معمولی است. در این حالت، شخص یا شیء از حالتی به حالتی دیگر تغییر می‌یابد و صورتی دیگرگون پیدا می‌کند (رستگارفسای، ۱۳۸۳: ۱۰ و ۱۱).

به طور کلی در پدیده‌ی پیکرگردانی بسیاری از دیدگاه‌های شخصی، اجتماعی، فلسفی، روان‌شناسانه و تخیل، زبان و ادب و هنر و گونه‌های دیگر تجلی فرهنگی انسان در ادوار مختلف و در شرایط و اوضاع و احوال گوناگون سیاسی، اجتماعی، دینی و اخلاقی مورد توجه قرار می‌گیرد. از قلمرو خدایان و فرشتگان گرفته تا حوزه‌ی اهریمنان و جادوگران که پیوسته در نبردهای بی‌امان و جاویدان درگیرند، تا انسان‌های قدرتمند و ایزدواره که با هم‌نوعان خویش و با حیوانات و گیاهان در تضاد منافع قرار می‌گیرند یا با خدایان و نیروهای مثبت و منفی ماورای طبیعی به نوعی ارتباط برقرار کنند... همه و همه در گستره‌ی این موضوع قرار دارند و به نوعی دگرگونی در ابعاد پیدا و پنهان زندگی انسان و مسایل هستی او را نشان می‌دهند و در همان حال، عظمت دنیای شگفت‌انگیز اساطیر و گستره‌ی ظرفیت‌های بی‌پایان ذهن و تصورات انسانی را خاطرنشان می‌سازند. افسانه و اسطوره‌های پیکرگردانی شده از پیش از خلقت آغاز می‌شوند و در هستی و آفرینش خدایان و اهریمنان، حیوانات و نباتات و جمادات و انسان ادامه می‌یابند و به جهان پس از مرگ توسعه پیدا می‌کنند؛ در این گردش و میدان پهن‌آور، همه چیز می‌تواند از چیز یا شخص دیگری به وجود بیاید، یا رنگ و نقش و پیکره‌ای تازه به خود بگیرد، هیچ چیز نابود نمی‌شود ولی در ساختاری تازه به حیات خود ادامه می‌دهد (همان، ۴۳-۷۸).

پیکرگردانی معمولاً هدف‌های متعددی را دنبال می‌کند و ما از خلال عملکرد آن به آرزوها و نیازهای مادی و معنوی انسان پی می‌بریم. در این دگردیسی قهرمان‌های افسانه‌ای و اسطوره‌ای، انواع آرزوهای انسانی که ناشی از ضعف، زبونی و ناتوانی اوست؛ مانند آرزوی ماندن، دیرماندن، بی‌مرگی، جاودانگی، جوانی، داشتن قدرت مافوق طبیعی و رفتن به آسمان‌ها، پرواز و اندیشه‌های آن، آسیب‌ناپذیری و رویین‌تن شدن، پیش‌گویی و غیب‌دانی، تغییر جنسیت، ثروتمندی و نعمت همیشگی، زنده کردن مردگان، رهیافت به درمان‌ها، زیبا بودن، سخن گفتن با اشیاء و حیوانات و سخن شنیدن از آنها، گذر از آب، سفر به سرزمین مردگان، سعادت‌مندی، گذر از آتش، گشودن قفل‌ها و ... را به بیان می‌آورند تا به آرامش روانی دست یابند.

تامپسون دگردیسی را به سه صورت دسته‌بندی می‌کند: تغییر هیأت، طلسم یا جادو و تجسد. هرگاه دگردیسی یا پیکرگردانی ارادی و داوطلبانه و به قصد نجات از گرفتار شدن به دست تعقیب کننده‌ای صورت گیرد، تغییر هیأت^۱ خوانده می‌شود. هرگاه کسی دیگر جز خود فرد عامل تغییر شکل و پیکرگردانی باشد آن را طلسم^۲ یا جادو^۳ و اگر دگردیسی با مرگ موجود زنده‌ای همراه بود آن را تجسد^۴ می‌نامند (Garry and El-shamy, 2005: 125). از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: در اساطیر زرتشتی، جهی (زن بدکار) به شکل ابر ظاهر می‌شود (رستگارفسائی، ۱۳۸۳: ۴۰۲). در اساطیر یونان و رم، «آپولون نخست میداس را مجازات کرد و سپس فرمان داد مارس‌سیاس را از درخت آویختند و او را زنده زنده پوست کنند. گفته‌اند که آپولون از این کین توزی وحشتناک پشیمان شد و مارس‌سیاس را به رود بدل کرد.» (اسمیت، ۱۳۸۷: ۳۲۴). در اساطیر خاور دور، «هویی نیانگ به پسرش گفت: به بلندترین ستاره‌ی آسمان نگاه کن، ستاره‌ای که در شرق قرار گرفته است. پدرت به هنگام مرگ، خود را به این ستاره مبدل ساخته است.» (روزنبرگ، ۱۳۸۶: ۷۰۴).

در تمامی قصه‌هایی که در این مقاله به آنها اشاره و استناد شده، همین هیجانانگیز و تمایلات فروخته‌ی انسانی را که در ناخودآگاه او خزیده و پنهان شده است می‌توان مشاهده کرد.

در این مقاله به دلیل گستردگی و تنوع چشمگیر پیکرگردانی «انسان - حیوان» و «حیوان - انسان» در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران، به صورت‌های مختلف آن یعنی تغییر هیأت، طلسم یا جادو و تجسد در قصه‌های مذکور، همراه با ذکر نمونه‌های متنوع آن در قصه‌ها و افسانه‌های مردم ایران پرداخته می‌شود.

داستان‌های عامیانه‌ی ایران از قابلیت فراوانی در استخراج انگاره‌های اسطوره‌ای و بن‌مایه‌های بسیار کهن برخوردار است؛ از این رو، نگارش این گونه مقالات می‌تواند در آینده الگویی برای مطالعه‌ی علمی و تطبیقی آن نیز باشد. از سوی دیگر، با توجه به این موضوع که ادب عامه - به ویژه افسانه‌ها و قصه‌های عامیانه - یکی از اجزای مهم فرهنگ عامیانه به شمار می‌رود، توجه به آن در دریافت فرهنگ کل جامعه نقشی اساسی ایفاء می‌کند. در این پژوهش کوشیده شده‌است تا هرچه بیشتر بر اهمیت حفظ و مطالعه‌ی فرهنگی قصه‌های عامیانه تأکید شود و نشان داده شود که چگونه می‌توان ردپای باورهای کهن و اساطیری یک قوم را در ادبیات عامیانه‌ی آن قوم یافت.

این پژوهش مبتنی بر روش توصیفی تحلیلی است که در آن صورت‌های پیکرگردانی «انسان - حیوان» و «حیوان - انسان» در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران استخراج شده، سپس این موارد طبقه‌بندی و تحلیل شده‌است.

1. shape- shifting
2. Bewitchment
3. Enchantment
4. Reincarnation

منبع اصلی قصه‌های ایرانی مجموعه‌ی ارزشمند «فرهنگ افسانه‌های مردم ایران» اثر علی اشرف درویشیان و رضا خندان (مه‌بادی) است که در ۲۰ جلد انتشار یافته‌است. این اثر مجموعه‌ی بسیار ارزشمندی است مشتمل بر قصه‌ها و افسانه‌های عامیانه‌ای که از نواحی مختلف ایران جمع‌آوری شده‌است و بدون شک آیینی‌ی تمام‌نمای فرهنگ ایرانی به شمار می‌رود. تنظیم داستان‌ها در این اثر به صورت الفبایی است؛ این امر خود زمینه‌ای فراهم می‌سازد تا خواننده با سهولت بیشتری به قصه‌ها دست یابد. ذکر این نکته هم لازم است که این مقاله بیش از هر اثر دیگری، وامدار کتاب «پیکرگردانی در اساطیر» اثر استاد ارجمند جناب آقای دکتر منصور رستگار فسایی است که نخستین بار نگارندگان را با مفهوم پیکرگردانی آشنا ساختند. از آثار دیگری که در آن به پیکرگردانی اشاره شده‌است:

- «اسطوره‌های پیکرگردانی در هزار و یک شب»، مریم حسینی و سارا پورشعبان، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، تابستان ۱۳۹۱، شماره‌ی ۲۷.

در این پژوهش شخصیت‌های ترکیبی نظیر غول - انسان‌ها، عفريت - اجنه‌ها، پریان خاکی و آبی، دوال‌پایان و موجودات دوجنسیتی از دیدگاه روانشناسی قصه و ناخودآگاه جمعی بررسی شده‌است.

- «پیکرگردانی در افسانه‌های جواهرالاسمار»، آسیه ذبیح‌نیا عمران، فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه، سال چهارم، بهار ۱۳۹۵، شماره‌ی ۸.

ذکر این امر لازم است که به سبب حجم گسترده‌ی مقاله از ذکر پیکرگردانی «انسان - پرنده» و «پرنده - انسان» خودداری شد و در جای دیگر به آن پرداخته خواهد شد.

۱- بررسی انواع پیکرگردانی «انسان - حیوان» و «حیوان - انسان» در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران

پیکرگردانی «انسان - حیوان» و «حیوان - انسان» در فرهنگ افسانه‌های ایران به سه صورت دیده می‌شود: تغییرهیأت، طلسم یا جادو و تجسد. در این پژوهش به ذکر نمونه‌هایی از این صورت‌ها در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران پرداخته می‌شود.

۱-۱ بررسی تغییرهیأت «انسان - حیوان» و «حیوان - انسان» در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران

تغییرهیأت یکی از پرسامدترین صورت‌های پیکرگردانی «انسان - حیوان» و «حیوان - انسان» در متن پیشین به شمار می‌رود. این صورت از پیکرگردانی بدون نیاز به ابزار یا زمان و مکان خاص است؛ بدین صورت که در یک چشم بر هم زدن موجودی مطابق با خواست و اراده‌ی خود از هیأتی به هیأت دیگر مبدل می‌شود. در ۱۹۸۷ قصه‌ی بررسی شده، این بن‌مایه ۱۱۸ بار تکرار شده که بر مبنای بسامد مشتمل بر این موارد است: تغییرهیأت انسان - مار، آهو، اسب، خر، ماهی، گرگ، خروس، مرغ، سگ، اژدها، شتر، قوچ، روباه، شغال، گاو، قورباغه، گراز، موش، نهنگ و گوسفند.

۱-۱-۱- تغییر هیأت «انسان - مار» و «مار - انسان»

تغییر هیأت «انسان - مار» و «مار - انسان» از پربسامدترین صورت‌های پیکرگردانی انسان - حیوان به شمار می‌رود که در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران ۱۸ بار بدان پرداخته شده‌است. در بسیاری از فرهنگ‌ها و قصه‌های جهان، مار نماد زایش به شمار می‌رود؛ بدین صورت که به وصلت با زنان و باروری آنان می‌پردازد. عشق و ازدواج با حیوان یکی از موتیف‌های بسیار رایج در ادب عامه به شمار می‌رود که اغلب بر مبنای پیکرگردانی و دگردیسی تمرکز دارد و با مبدل شدن آن حیوانات به یک شاهزاده یا شاهزاده خانم پایان خوشی می‌یابد. نکته‌ی جالب دیگر این است که اگر داماد هیأتی حیوانی داشته باشد اغلب به صورت حیواناتی خطرناک نظیر مار، خوک، شیر و ... دیده می‌شود، حال آنکه اگر عروس جنبه‌ی حیوانی داشته باشد به صورت حیواناتی نظیر آهو، ماهی، پرنده و ... دیده می‌شود. در این داستان نیز مار به پسر زیبایی مبدل می‌شود. این باور در بسیاری از قصه‌های ایران از جمله قصه‌ی «خفته خمار و مهری نگار» در ج ۴ دیده می‌شود: «چند روز بعد مارها به سراغ تاجر رفتند و دخترش را بردند. مجلس عروسی بر پا کردند. موقع خوردن شام مهری نگار دید کسی کنار او نیست، اما خوراکی‌ها خورده می‌شود. ترسید. مارها که وضع را این طور دیدند، گفتند: خفته خمار بیرون بیا مهری نگار می‌ترسد. یک مرتبه مهری نگار در کنارش، جوانی دید مثل پنجه‌ی آفتاب.» (درویشیان و خندان، ۱۳۸۱: ۳۵۱).

۱-۱-۲- تغییر هیأت «انسان - آهو» و «آهو - انسان»

تغییر هیأت «انسان - آهو» و «آهو - انسان» جزء پربسامدترین صورت‌های پیکرگردانی انسان - حیوان به شمار می‌رود که در مجموعه کتاب موردنظر ۱۵ بار تکرار شده‌است. در بسیاری از قصه‌ها مشاهده می‌شود که فردی انسانی با فرا گرفتن جادو از استادی ماهر یا با دست یافتن به دفتر جادو و فراگرفتن فنون آن، به راحتی خود را به هیأتی حیوانی درمی‌آورد و با فریب دادن دیگران پول فراوان به دست می‌آورد؛ از جمله قصه‌ی «خواجه بوعلی» در جلد ۴ متن پیشین است که در آن: روزی بوعلی به پدرش گفت: من در جلد یک آهو می‌روم، تو مرا ببر سر راه قاضی کلان و به سیصد اشرفی بفروش ولی افسار را به او نده ... پدر بوعلی مشغول شمردن پول‌ها بود که بوعلی به خانه آمد (همان: ۳۸۵). در این قصه نیز پسر با مبدل شدن به آهو این امر را تحقق می‌بخشد.

۱-۱-۳- تغییر هیأت «انسان - اسب» و «اسب - انسان»

تغییر هیأت «انسان - اسب» و «اسب - انسان» از پربسامدترین صورت‌های پیکرگردانی انسان - حیوان به شمار می‌رود که در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران ۱۲ بار بدان پرداخته شده‌است.

از جمله قصه‌ی «ملک محمد ۷» از ج ۱۴: صاحبان زن که وحشی بودند به دنبال ملک محمد دویدند، ولی موفق نشدند به او برسند. بنابراین با شعله‌ی دست خود، محمد را زدند. چون از محل خطر دور شدند ملک محمد بر اثر آن پرتو بیهوش شد. اسب لاغر تبدیل به جوانی شد و داروهایی که همراه داشت به ملک محمد داد تا بهبود یافت (همان، ۱۳۸۲: ۳۶۵). گاه در لا به لای قصه‌ها موجوداتی دیده می‌شوند که از قدرت خارق العاده‌ای برخوردارند؛ از

جمله توانایی پیکرگردانی و دگردیسی، بزرگ یا کوچک شدن و پرواز کردن. در این داستان اسب نیز از این قدرت برخوردار است و به سیمای انسانی دیده می‌شود.

۱-۴- تغییر هیأت «انسان - خر» و «خر - انسان»

تغییر هیأت «انسان - خر» و «خر - انسان» از صورت‌های پیکرگردانی انسان - حیوان به شمار می‌رود که در مجموعه کتاب موردنظر ۷ بار تکرار شده‌است. از جمله قصه‌ی «متیل سر خر» در ج ۱۳ که در آن:

در روزگاران قدیم زنی بود که بچه نداشت و همیشه از خدا می‌خواست که بچه‌ای به او بدهد حتی اگر این بچه سر خری برایش باشد. بالاخره این زن روزی آبستن شد و بچه‌ای به دنیا آورد که بچه نگو و سر خر بگو. در حقیقت سر خر، جوان رعنائی بود به نام سوزلقبا (سبز قبا) که می‌رفت توی جلد خر (درویشیان و خندان، ۱۳۸۲: ۲۶۱ و ۲۶۲). در این داستان هر دو دعای مادر پذیرفته می‌شود؛ هم صاحب کودک می‌گردد هم کودکش سر خر دارد!!!

۱-۵- تغییر هیأت «انسان - ماهی» و «ماهی - انسان»

تغییر هیأت «انسان - ماهی» و «ماهی - انسان» از صورت‌های پیکرگردانی انسان - حیوان است که در متن پیشین ۷ بار بدان پرداخته شده‌است.

در «قصه اکبر و دختر ماهی» در ج ۱۰: ماهی پس از وصلت با پسر، جلد خود را می‌شکافد و به دختری بسیار زیبا مبدل می‌شود. مادر اکبر کنار رودخانه رفت و به ماهی گفت: مادر جمیله، آمده‌ام خواستگاری دختر تو. خلاصه سرقاب طلا بردند و رفتند کنار آب و ماهی را انداختند توی آن و رفتند. حجله بستند و جمیله را گذاشتند توی حجله! اکبر هم آمد نشست. یک مرتبه یک دختر قشنگ چهارده ساله‌ای مثل ماه از توی جلد ماهی آمد بیرون (همان، ۱۳۸۷: ۱۲۰ و ۱۲۱).

۱-۶- تغییر هیأت «انسان - گرگ» و «گرگ - انسان»

این صورت از تغییر هیأت از صورت‌های پیکرگردانی انسان - حیوان به شمار می‌رود که در مجموعه کتاب موردنظر ۷ بار تکرار شده‌است.

از جمله قصه‌ی «زنگ عدالت و مار» از ج ۶: گرگ تقاضا کرد که یکی از دختران پیرمرد را به وصلت با او درآورند. پیرمرد قبول کرد و او با یکی از دختران عروسی کرد. بیرون شهر گرگ جلدش را درآورد و شد یک جوان برازنده (همان، ۱۳۸۴: ۴۵۸). در شواهد فوق پسر به صورت ارادی به گرگ و مار تبدیل می‌شود و به وصلت با دختر می‌پردازد. جالب است که این حیوانات خطرناک اغلب در قالب مذکر و به صورت مرد دیده می‌شوند.

۱-۷- تغییر هیأت «انسان - خروس» و «خروس - انسان»

تغییر هیأت «انسان - خروس» و «خروس - انسان» از صورت‌های پیکرگردانی انسان - حیوان به شمار می‌رود که در متن پیشین ۷ بار تکرار شده‌است. در تمام موارد ذکر شده پیکرگردانی به صورت خروس با هدف گریز از دست دیو یا مرد جادوگر صورت می‌گیرد. از جمله قصه‌ی «پسر خارکن با ملا بازرگان» در ج ۲ که در آن: «درویش خروس شد و شروع کرد به نوک زدن به دانه‌های انار. یکی از دانه‌ها که پای تخت پادشاه افتاده بود، روباهی

شد و پرید گلوی خروس را گرفت. خروس که مرگ را نزدیک دید، به صورت ملا بازرگان درآمد.» (درویشیان و خندان، ۱۳۸۹: ۱۷۰).

۱-۱-۸ تغییر هیأت «انسان - مرغ» و «مرغ - انسان»

تغییر هیأت «انسان - مرغ» و «مرغ - انسان» در این اثر ۷ بار تکرار شده است. در بسیاری از قصه‌ها هدف از تغییر هیأت، دست یافتن به ثروت و تصاحب پادشاهی فرد دیگر است؛ از جمله قصه‌ی «پادشاه و وزیر» در ج ۲ که در آن: کبک که همان پادشاه بود به زن گفت: از وزیر بخواه که به شکل مرغی که جوجه‌هایش دور تا دورش را گرفته‌اند درآید، تا من هم روباه شوم و همه‌ی آنها را بخورم. وزیر آمد زن با ناز و عشوه او را فریفت. وزیر به مرغ و جوجه‌هایش تبدیل شد (همان: ۶۳). در این داستان وزیر با حيله پادشاه را به سیمای دیگر درمی‌آورد و پادشاهی او را در اختیار می‌گیرد. در ادامه داستان پادشاه نیز به کمک همسرش او را فریب می‌دهد و به صورت ارادی به هیأت مرغ درمی‌آید.

۱-۱-۹ تغییر هیأت «انسان - سگ» و «سگ - انسان»

تغییر هیأت «انسان - سگ» و «سگ - انسان» در مجموعه کتاب موردنظر ۶ بار تکرار شده است. از جمله قصه‌ی «داستان دیدنی‌های دو درویش» در ج ۵ است که در آن: صاحب‌خانه گفت: شما امشب باید پشت بام بخوابید؛ زیرا ما همگی شب‌ها سگ هستیم و روزها آدم. شب که شد دو درویش دیدند که همگی سگ شده‌اند و تا صبح به سر و پُکال یکدیگر پریدند. صبح که شد همه‌ی سگ‌ها به آدم تبدیل شدند (همان، ۱۳۸۲: ۷۰۲). یکی از ویژگی‌های تغییر هیأت در شواهد فوق این است که این قدرت به مدت زمان خاصی محدود می‌شود. افراد فقط می‌توانند در طی شب به صورت سگ درآیند و روزها سیمایی انسانی دارند.

۱-۱-۱۰ تغییر هیأت «انسان - اژدها» و «اژدها - انسان»

این صورت از تغییر هیأت در متن پیشین ۶ بار تکرار شده است. از جمله قصه‌ی «دیو هفت سر (۲)» در ج ۵ است که در آن: اژدها گفت: من پری زادم، آن دیو هفت سر عاشق من شده بود. برای این که مرا پیدا نکند خود را به شکل اژدها درآورد (همان: ۷۵۶). در این داستان دختر برای گریز از دست دیو و فریب دادن او خود را به سیمای اژدها مبدل ساخته است. در اغلب موارد دختری که از دست دیو فرار می‌کند و خود را به سیمایی حیوانی مبدل می‌سازد، یک پری‌زاد است؛ مشابه آنچه در قصه‌ی فوق دیده می‌شود.

۱-۱-۱۱ تغییر هیأت «انسان - شتر» و «شتر - انسان»

تغییر هیأت «انسان - شتر» و «شتر - انسان» در مجموعه کتاب موردنظر ۵ بار تکرار شده است. در قصه‌ی «چوپان کچل» در ج ۲ چنین آمده است: پسر به مادرش گفت: ننه من فردا صبح به شکل شتری درمی‌آیم. تو مهار مرا بگیر، به بازار ببر و به صد تومان بفروش. صبح، مادر همین کار را کرد. آفتاب که غروب کرد مادر کچل دید پسرش به خانه برگشت (همان، ۱۳۸۷: ۴۰۶). مشابه موارد پیشین، در این داستان

نیز پسر به منظور کسب مال به هیأت شتر درمی‌آید.

۱-۱-۱۲- تغییر هیأت «انسان - قوچ» و «قوچ - انسان»

تغییر هیأت «انسان - قوچ» و «قوچ - انسان» در مجموعه کتاب موردنظر ۵ بار تکرار شده‌است.

از جمله قصه‌ی «پادشاه و هفت فرزندش» در ج ۲ که در آن چنین آمده است: «درویشی آمد و به خروس پا گفت: من همان قوچ سفید هستم و آمده‌ام خوبی تو را جبران کنم.» (درویشان و خندان، ۱۳۸۹: ۶۷). در این داستان پیکرگردانی و تغییر هیأت نیز در پاسخ به نیکی فرد و با هدف یاری رساندن بدو صورت می‌گیرد.

۱-۱-۱۳- تغییر هیأت «انسان - روباه» و «روبا - انسان»

این صورت از تغییر هیأت در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران ۵ بار تکرار شده‌است. یکی از دیدنی‌ترین و جذاب‌ترین صورت‌های پیکرگردانی، دگردیسی مکرر و پی در پی است که در آن فرد به سرعت از شکلی به شکل دیگر مبدل می‌شود. گاه این پیکرگردانی با هدف گریز از دست تعقیب کننده و گاه هنگام نبرد بین دو نفری صورت می‌گیرد که در پی شکست دادن یکدیگر هستند.

از جمله «داستان پادشاه و وزیر» در ج ۲ که در آن: «یک دانه از ارزن‌ها که در کفش پادشاه افتاده بود به روباهی مبدل شد و مرغ و جوجه‌ها را خورد. پادشاه از تعجب خشکش زده بود. ناگهان روباه مبدل به یک جوان شد و گفت: من همان کسی هستم که از دخترت خواستگاری کردم.» (همان: ۶۳). در قصه‌ی فوق به صورت مختصر به این پیکرگردانی مکرر اشاره شده‌است.

۱-۱-۱۴- تغییر هیأت «انسان - شغال» و «شغال - انسان»

تغییر هیأت «انسان - شغال» و «شغال - انسان» از صورت‌های پیکرگردانی انسان - حیوان به شمار می‌رود که در مجموعه کتاب موردنظر ۴ بار تکرار شده‌است. در قصه‌ی «پسر عاشق و مرد جادوگر» در ج ۱۷، این صورت از پیکرگردانی به قصد از بین بردن دشمن و گریز از دست تعقیب کننده صورت می‌گیرد:

«درویش مرغی شد و تخم انار را چید ولی دانه‌ای که توی کفش پادشاه جا خورده بود، شغال شد و مرغ را خورد، بعد شغال آدم شد.» (همان، ۱۳۸۴: ۶۵۸).

۱-۱-۱۵- تغییر هیأت «انسان - گاو» و «گاو - انسان»

تغییر هیأت «انسان - گاو» و «گاو - انسان» در متن پیشین ۲ بار تکرار شده‌است. از جمله قصه‌ی «ماه پیشانی (۳)» در ج ۱۳ که در آن: «مردی بود زنی داشت و دختری. این مرد زنی دیگر گرفت و از آن زن نیز صاحب دختری شد. زن اول ناراحت شد و به شکل گاو درآمد.» (همان، ۱۳۸۲: ۱۳۱). در این قصه زن به صورت ارادی به تغییر هیأت می‌پردازد.

۱-۱-۱۶- تغییر هیأت «انسان - قورباغه» و «قورباغه - انسان»

تغییر هیأت «انسان - قورباغه» و «قورباغه - انسان» از صورت‌های پیکرگردانی انسان -

حیوان به شمار می‌رود که در مجموعه کتاب موردنظر ۱ بار تکرار شده‌است.

گاه پیکرگردانی با هدف پنهان کردن هویت به وسیله‌ی دختر صورت می‌گیرد؛ از جمله قصه‌ی «گل خندان (۴)» در ج ۱۲ که در آن چنین می‌خوانیم: روز سوم ماهیگیر، پشت پرده قایم شد. نزدیکی‌های ظهر دید قورباغه پوستش را انداخت و شد یک دختر خوشگل، بعد چادرش را به کمرش زد و بنا کرد خانه را آب و جارو کردن (درویشیان و خندان، ۱۳۸۹: ۳۴۸).

۱-۱-۱۷- تغییر هیأت «انسان - گراز» و «گراز - انسان»

تغییر هیأت «انسان - گراز» و «گراز - انسان» در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران ۱ بار تکرار شده‌است.

این مضمون که دختری با سیمایی حیوانی در کنار چشمه وجود دارد، از جلد خود بیرون می‌آید و به دختری زیبا مبدل می‌شود، مضمونی بسیار شناخته شده‌است که در قصه‌ها و افسانه‌ها فراوان دیده می‌شود. پسر پادشاه یا پسر قصه با مشاهده‌ی زیبایی دختر، شیفته‌ی او می‌شود و با او ازدواج می‌کند.

در قصه‌ی «گرازک» از ج ۱۲ که در آن چنین آمده‌است: پسر پادشاه کمی صبر کرد. دید گرازک کوله پشتی خود را بست و به طرف چشمه آمد و جلد خود را از تن بیرون آورد. پسر پادشاه از حسن و جمال آن دختر یک دل نه صد دل عاشق گرازک شد... گرازک که مواظب اطراف بود تا چشمش به پسر پادشاه افتاد با دستپاچگی از چشمه بیرون آمد و به جلد خود رفت (همان: ۶۶).

۱-۱-۱۸- تغییر هیأت «انسان - موش» و «موش - انسان»

تغییر هیأت «انسان - موش» و «موش - انسان» از صورت‌های پیکرگردانی انسان - حیوان به شمار می‌رود که در مجموعه کتاب موردنظر ۱ بار تکرار شده‌است. در قصه‌ای از ج ۱۱ چنین آمده‌است:

همین طور که مهتر دست به گردن و کفل اسب [پسری که خود را به صورت اسب درآورده بود] می‌کشید، دیدند اسب کوچک شد تا شد یک موش (همان، ۱۳۸۹: ۱۶۶ و ۱۶۷). در این قصه هدف از پیکرگردانی، فریب دادن دیگران است.

۱-۱-۱۹- تغییر هیأت «انسان - نهنگ» و «نهنگ - انسان»

این صورت از پیکرگردانی در متن پیشین ۱ بار تکرار شده‌است. در قصه‌ی «چوب رقص» از ج ۱۸، نهنگ برای جبران خوبی‌های پسر و پدرش به پیکر انسانی مبدل می‌شود و به یاری او می‌شتابد:

کاکا سیاه گفت: یادت هست پدرت چقدر تلاش می‌کرد روزی دو گونی نان خشکه به دریا بریزد، یادت هست وقتی برای گرفتن لنگه کفش رفتی نزدیک بود غرق شوی، یکهو به لب دریا پرت شدی و نجات یافتی؟ کسی که تو را نجات داد پدرم بود و به من گفت همراه تو باشم تا تو را به مقصود برسانم. من پسر نهنگ هستم (همان، ۱۳۸۴: ۲۲۸ و ۲۲۹).

۱-۱-۲۰- تغییر هیأت «انسان - گوسفند» و «گوسفند - انسان»

تغییر هیأت «انسان - گوسفند» و «گوسفند - انسان» در این اثر ۱ بار تکرار شده‌است. از

جمله قصه‌ی «پسر خارکن با ملا بازرجان» در ج ۲ که در آن: «دفعه‌ی دوم پسر به شکل گوسفندی درآمد. پیرمرد او را به بازار می‌برد که بین راه ملا بازرجان گوسفند را دید و آن را شناخت.» (درویشیان و خندان، ۱۳۸۹: ۱۶۸).

۱-۲. بررسی طلسم یا جادوی «انسان - حیوان» و «حیوان - انسان» در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران

طلسم یا جادو یکی از موتیف‌های بسیار رایج پیکرگردانی «انسان - حیوان» و «حیوان - انسان» به شمار می‌رود؛ زیرا تقریباً در اکثر قصه‌های عامیانه، خواننده با جادویی هر چند ابتدایی مواجه می‌شود. در این حالت تبدیل انسان به حیوان توسط یک جادوگر یا یک بدخواه صورت می‌گیرد که با افسون زدایی و طلسم گشایی، فرد از شر رهایی می‌یابد و به شکل اصلی خود باز می‌گردد. این امر در افسانه‌های اروپایی نیز فراوان دیده می‌شود؛ در داستان «شاهزاده قورباغه» یک شاهزاده به وسیله‌ی جادوگری به قورباغه مبدل می‌شود. در داستان «سفید برفی و رز قرمز» شاهزاده توسط بدخواه به خرس مبدل می‌گردد و در حماسه‌ی «لیلیاد و اودیسه» جادوگر معروف سیرسه، یاران اودیسه را به خوک مبدل می‌سازد (Garry and El-shamy, 2005: 126). در مواردی که جادو عامل پیکرگردانی به شمار می‌رود، معمولاً به ابزار خاصی نیاز است که می‌تواند یک ورد، ترکیه‌ی چوب، آب یا غذایی سحرآمیز و ... باشد. در ۱۹۸۷ قصه‌ی بررسی شده (فرهنگ افسانه‌های مردم ایران) این بن‌مایه ۸۲ بار تکرار شده‌است که به حیوانات متفاوت اختصاص دارد.

این صورت از پیکرگردانی بر مبنای بسامد به شرح زیر است: طلسم یا جادوی انسان - خر، انسان - آهو، انسان - سگ، انسان - گاو، انسان - مار، انسان - میمون، انسان - اسب، انسان - اژدها، انسان - قورباغه، انسان - خرس، انسان - گوسفند، انسان - گرگ، انسان - روباه، انسان - گوزن، انسان - گربه و انسان - ماهی.

۱-۲-۱. طلسم یا جادوی «انسان - خر» و «خر - انسان»

پیکرگردانی «انسان - خر» و «خر - انسان» در قالب طلسم یا جادو بیشترین صورت این پیکرگردانی را به خود اختصاص داده و در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران ۱۷ بار تکرار شده‌است.

از جمله قصه‌ی «جمیل و جمیله» از ج ۳: غول با نفرت به جمیله گفت: امیدوارم خدا سرت را شبیه سر الاغ و موهایت را عین کنف بکند. در همان لحظه جمیله تغییر شکل یافت. صورتش همانند صورت ماچه الاغ دراز شد و موهایش همچون گونی، زبر و به هم بافته گردید ... روزی در بیابان فروشنده‌ای دوره گرد از کنار قلعه‌ی غول می‌گذشت. غول او را گرفت و گفت به نزد جمیله برو و بگو، آینه‌ای از طرف غول برایت آورده‌ام. جمیله همین که به آینه‌ی غول نگاه کرد، صورتش به حالت اولیه درآمد (درویشیان و خندان، ۱۳۸۷: ۲۴۶-۲۴۴). در این داستان طلسم در دست ضد قهرمان، یعنی دیو است. او خود عامل طلسم و در عین حال عامل طلسم گشایی به شمار می‌رود.

۱-۲-۲- طلسم یا جادوی «انسان - آهو» و «آهو - انسان»

این صورت از پیکرگردانی نیز در مجموعه کتاب موردنظر فراوان دیده می‌شود و ۱۳ بار تکرار شده‌است.

در قصه‌ی «طمع و نفرین پدر» از ج ۹، نفرین پدر نقش طلسم را ایفا می‌کند. در این حالت طلسم مدت‌دار است و پس از یک شبانه روز خود به خود شکسته می‌شود. در این قصه چنین می‌خوانیم:

درویش سال‌ها به جستجوی دختر پرداخت تا او را یافت و بدو گفت: الهی یک شبانه روز آهو شوی تا بجهات چشم انتظارت شود. اندکی گذشت و دختر حاکم به آهو تبدیل شد و سر به صحرا گذاشت. پس از گذشت یک شبانه روز از جلد آهو درآمد و به خانه برگشت (درویشان و خندان، ۱۳۸۷: ۶۰ و ۶۱).

۱-۲-۳- طلسم یا جادوی «انسان - سگ» و «سگ - انسان»

پیکرگردانی «انسان - سگ» و «سگ - انسان» در قالب طلسم یا جادو از بسامد بسیاری برخوردار و در متن پیشین ۱۲ بار تکرار شده‌است.

در قصه‌ی «تمکی (۱)» از ج ۱۵ که در آن چنین می‌خوانیم: نمکی در راه یک سگ زنجیری دید. همین که زنجیر را از گردن سگ برداشت یک دفعه صدایی مثل ترکیدن بادکنک بلند شد و از جلد سگ یک جوان رشید خوشگل، خوش آب و رنگ درآمد. پسر گفت: من پسر فلان پادشاهم. روزی دیوی آمد، مرا گرفت و آورد اینجا. بعد هم مرا طلسم کرد و به صورت سگ درآورد (همان، ۱۳۸۳: ۳۳۰ و ۳۳۱). در این داستان زنجیر عامل طلسم به شمار می‌رود و شاهزاده را به سگ مبدل می‌سازد. نکته‌ی جالب این قصه این است که شکستن طلسم با نشانه‌ای همراه است که در این داستان صدایی مانند ترکیدن بادکنک به همراه دارد.

۱-۲-۴- طلسم یا جادوی «انسان - گاو» و «گاو - انسان»

این صورت از پیکرگردانی در مجموعه کتاب موردنظر ۷ بار تکرار شده‌است. در قصه‌ی «جهانگیر» در ج ۳، میوه عامل شکل‌گیری پیکرگردانی و طلسم به شمار می‌رود و ترکه‌ی درخت، ابزار طلسم‌زا: جهانگیر مقداری میوه و ترکه‌ای از درخت کند. میوه‌ای را به دختر والی تعارف کرد و او نیز به گاو سفیدی تبدیل شد جهانگیر با ترکه‌ی درخت به گاو سفید زد و گاو دوباره دختر شد (همان، ۱۳۸۷: ۲۸۸).

۱-۲-۵- طلسم یا جادوی «انسان - مار» و «مار - انسان»

پیکرگردانی «انسان - مار» و «مار - انسان» در قالب طلسم یا جادو تنها به ۵ مورد محدود می‌شود. در بسیاری از قصه‌ها پسر یا دختر داستان به وسیله‌ی دیو یا جادوگر طلسم می‌شود. در این قصه‌ها پسر پس از شکستن طلسم به شاهزاده‌ای زیبا مبدل می‌شود؛ حال آنکه اگر آن حیوان دختر باشد، ممکن است دیو، پری یا زن شروری باشد که در نهایت همسر خود را رها می‌سازد یا بدو آسیب می‌رساند.

از جمله در قصه‌ی «تنبل پای درخت زردآلو» از ج ۳ که در آن چنین می‌خوانیم: دختر

گفت: من دختر حضرت سلیمونم، دیو من را طلسم کرده بود به شکل مار، و تو در صندوق را باز کردی طلسم من شکست (درویشیان و خندان، ۱۳۸۷: ۱۵۴).

۱-۲-۶- طلسم یا جادوی «انسان - میمون» و «میمون - انسان»

پیکرگردانی «انسان - میمون» و «میمون - انسان» در متن پیشین ۵ بار تکرار شده است. در قصه‌ی «درخت سحرآمیز» از ج ۵ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران، هیزم شکن به جرم قطع کردن درختان مجازات و از سوی جادوگر به بوزینه مبدل می‌شود: جادوگر بزرگ به هیزم شکن گفت: اما تو ای هیزم شکن همین الان تو را به صورت یک بوزینه درمی‌آورم. یک لحظه بعد یک بوزینه‌ی بزرگی روی درخت‌ها می‌پرید (همان، ۱۳۸۲: ۴۳۶ و ۴۳۷).
یا قصه‌ی «چشمه جادو» از ج ۱۸: دختر از دیو خواست که برادرش را به قتل برساند. دیو خود را به برادر زنش رساند و بر آن شد که او را نابود کند، اما دلش سوخت پس وردی خواند و دوباره به شکل بوزینه‌اش درآورد ... دایه‌ی دختر، بوزینه را به گرمابه برد و هفت لگن آب کنار هم قرار داد. دایه به هر یک از لگن‌ها وردی خواند و بر سر شاهزاده ریخت و در لگن آخر بود که شاهزاده‌ی بوزینه شده به شکل اولش درآمد (همان، ۱۳۸۴: ۲۱۸ و ۲۱۹).
این داستان دیو از روی شفقت و دلسوزی به جای قتل پسر، او را به بوزینه مبدل می‌کند. در ادامه‌ی قصه، افسون‌زدایی نیز به وسیله‌ی آب صورت می‌گیرد.

۱-۲-۷- طلسم یا جادوی «انسان - اسب» و «اسب - انسان»

پیکرگردانی «انسان - اسب» و «اسب - انسان» در قالب طلسم یا جادو از بسامد اندکی برخوردار است و در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران ۴ بار تکرار شده است.
در اغلب قصه‌ها، جادوی تغییر شکل در اختیار ضد قهرمان قرار دارد، اما در قصه‌ی «کنجکاو پادشاه» در ج ۱۱، این قدرت در اختیار قهرمان قصه است که زن را به تاوان خیانت مجازات می‌کند و به اسب مبدل می‌سازد. در این قصه چنین آمده است: یک شب به خانه‌ی همسر دومم رفتم بدون آنکه به او خبر دهم و چون داخل شدم، دیدم که مردی غریبه در خانه‌ی من است. با عصبانیت چوبی برداشتم و او را در خواب به هلاکت رساندم. در این موقع من با ناراحتی وردی خواندم و زنم را به اسبی لاغر تبدیل کردم (همان، ۱۳۸۹: ۶۱۱).
یا قصه‌ی «سه برادر (۴)» از ج ۴: اسب به زبان آمد و گفت: ما سه خواهر هستیم در بند سه برادر که یکی از آنها همین بود که کشتی (همان، ۱۳۸۵: ۳۷۲). در این داستان دیو دختران را ربوده و آنها را به پیکر اسب درآورده است. طلسم دختران نیز زمانی می‌شکند که دیو از بین برود؛ این امر به دست قهرمان داستان تحقق می‌یابد.

۱-۲-۸- طلسم یا جادوی «انسان - اژدها» و «اژدها - انسان»

پیکرگردانی «انسان - اژدها» و «اژدها - انسان» در قالب طلسم یا جادو در مجموعه کتاب موردنظر ۳ بار تکرار شده است.

از جمله در داستان «درویش و اژدهای هفت سر»: دختر به پدرش گفت که شوهرش کلید دار بهشت و جهنم است و اژدها نیست. بعد جلوی چشمان پدرش وردی خواند و ناگهان جوانی رعنا و بلند بالا حاضر شد (همان، ۱۳۸۲: ۵۰۰). پیش از این در پیکرگردانی انسان - مار نیز مشابه این داستان مشاهده شده بود.

۹-۲-۱- طلسم یا جادوی «انسان - قورباغه» و «قورباغه - انسان»

پیکرگردانی «انسان - قورباغه» و «قورباغه - انسان» در قالب طلسم یا جادو در متن پیشین ۳ بار تکرار شده است.

در بسیاری از قصه‌ها اعمال معکوس در شکستن طلسم نقش مهمی دارد که معمولاً قهرمان داستان به راهنمایی یک حیوان پری‌زاد یا انسان دیگر از آن عمل آگاه می‌شود؛ از جمله قصه‌ی «اندرزهای حکیمانه» در ج ۱ که در آن: «وقتی احمد به خود آمد دید در اتاق وسیع و روشنی دختر بسیار زیبایی نشسته و در گوشه‌ی دیگر قورباغه‌ی زشتی چمباتمه زده است. جوان رو به احمد کرد و گفت: بگو کدام یک زیباتر است. اگر جواب غلط بدهی سر از تنت جدا می‌کنم. احمد اندرز ارباب سابق به یادش آمد و گفت: زیباتر آن کس است که دل بخواهد. ناگهان صدایی برخاست و قورباغه بدل به دختر بسیار زیبایی شد.» (درویشیان و خندان، ۱۳۸۷: ۲۶۲). در این داستان پسر طبق راهنمایی ارباب، قورباغه را از نظر زیبایی بر دختر مقدم می‌داند و طلسم شکسته و قورباغه به دختر زیبایی مبدل می‌شود.

۱۰-۲-۱- طلسم یا جادوی «انسان - خرس» و «خرس - انسان»

پیکرگردانی «انسان - خرس» و «خرس - انسان» فقط در قالب طلسم یا جادو دیده می‌شود. در قصه‌های بررسی شده این بن‌مایه ۳ بار تکرار شده است؛ از جمله قصه‌ی «وصیت تاجر باشی» در ج ۱۵ که در آن چنین آمده است:

پسر سبزی از درخت کند و خورد. یک دفعه خورد به زمین و چرخ‌خورد و شد یک خرس درست و حسابی. خرس هفت شب و هفت روز دیگر رفت تا رسید به یک درخت گلابی. پس شروع کرد به خوردن. یک دفعه خورد به زمین و چرخ‌خورد و شد همان پسری که بود (همان، ۱۳۸۳: ۵۹۷ و ۵۹۸). در این قصه میوه‌های اسرارآمیز عامل طلسم و در عین حال عامل اصلی طلسم زدایی به شمار می‌رود.

۱۱-۲-۱- طلسم یا جادوی «انسان - گوسفند» و «گوسفند - انسان»

پیکرگردانی «انسان - گوسفند» و «گوسفند - انسان» در قالب طلسم یا جادو از صورت‌های پیکرگردانی انسان - حیوان است و در اثر ذکر شده ۳ بار تکرار شده است.

در قصه‌ی «ناردان خاتون» در ج ۱۵، پیکرگردانی با هدف مجازات صورت می‌گیرد. گیاه و سبزی که از بدن دیو روییده است خاصیت جادویی دارد و سبب می‌شود که مردان به گوسفند تبدیل شوند. در این قصه چنین آمده است: از گوشت‌ها و استخوان‌های دیو گیاه و سبزی زیادی رویید. روزی ناردان خاتون سبزی‌ها را چید و با آن آش پخت. برادرها با خوردن آش، گوسفند شدند ... پیرمرد گفت: من این گوسفندها را کتک می‌زنم. تو اگر بتوانی تحمل کنی و رویت را بر نگردانی این‌ها آدم خواهند شد، اما اگر نتوانی تحمل کنی هیچ وقت آدم نمی‌شوند. پیرمرد با عصایش شروع به زدن گوسفندها کرد. ناردان خاتون نتوانست تحمل کند و تنها چهار برادر او آدم شدند و سه برادر دیگر همچنان گوسفند ماندند (همان: ۲۳ و ۲۴). این بار ترکیه‌ی جادویی طلسم را از بین نمی‌برد، بلکه کتک زدن با عصا - که از جنس چوب است - عامل افسون زدایی به شمار می‌رود.

۱-۲-۱۲- طلسم یا جادوی «انسان - گرگ» و «گرگ - انسان»

پیکرگردانی «انسان - گرگ» و «گرگ - انسان» در قالب طلسم یا جادو از بسامدی اندک و در مجموعه کتاب موردنظر ۲ بار تکرار شده‌است.

از جمله «داستان خسرو دیو زاد» در ج ۴ که در آن: «زن جادو از خواب بیدار شد و ملک جمشید را به صورت یک گرگ و مهرانگیز را به شکل روباه درآورد.» (درویشیان و خندان، ۱۳۸۱: ۳۳۵). زن جادو از روی خشم پسر را به گرگ و دختر را به روباه مبدل می‌سازد.

۱-۲-۱۳- طلسم یا جادوی «انسان - روباه» و «روباه - انسان»

پیکرگردانی «انسان - روباه» و «روباه - انسان» در قالب طلسم یا جادو بسامدی اندک دارد و در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران ۲ بار تکرار شده‌است. از جمله قصه‌ی «نارنج طلایی و طوطی بال قرمز» در ج ۱۵ که در آن:

دالو گفت: پسر پادشاه را من طلسم کرده‌ام و الآن توی جلد روباهی است که دُمش از دُم تمام روباه‌های دیگر بلندتر است. وقتی روباه دم دراز را پیدا کردی سرش را بُر تا پسر پادشاه از جلدش درآید! پسر رفت و گشت و روباه دم دراز را پیدا کرد. سرش را برید و پسر پادشاه از جلدش درآمد (همان، ۱۳۸۳: ۳۹). در این داستان شاهزاده به وسیله‌ی طلسم به روباه تبدیل می‌شود و تنها راه شکستن این طلسم سر بریدن روباه است. نکته‌ی جالب این قصه ویژگی خاص روباه - دُم بلند - است که او را از سایر روباه‌ها متمایز می‌سازد.

۱-۲-۱۴- طلسم یا جادوی «انسان - گوزن» و «گوزن - انسان»

پیکرگردانی «انسان - گوزن» و «گوزن - انسان» فقط در قالب طلسم یا جادو دیده می‌شود و در متن ذکر شده ۱ بار دیده می‌شود.

در قصه‌ی «گوزن کوچولو یا گوزنک» از ج ۱۲ که در آن چنین می‌خوانیم: خواهر گفت: از این رود آب نخور که گوزن می‌شوی، اما پسر از آن آب خورد و گوزن شد (همان، ۱۳۸۹: ۵۸۲). در این قصه، آب سحرآمیز عامل جادو به شمار می‌رود.

۱-۲-۱۵- طلسم یا جادوی انسان - گربه

پیکرگردانی انسان - گربه در قالب طلسم یا جادو در متن پیشین ۱ بار مشاهده شده‌است. گاه پیکرگردانی پاسخی در برابر خیانت همسر به شوهر است. در این حالت مرد با ر اختیار داشتن عصایی جادویی یا با خواندن ورد، زن را به حیوان مبدل می‌کند. از جمله قصه‌ی «سه کبوتر یا راز دل صنوبر» در ج ۱۸ که در آن: «روی دیواری یک قفس آویزان بود و توی آن بلبل‌ی لاغر و افسرده بود. آن بلبل، همان گل یا به عبارت دیگر صنوبر بود که هر بار او را با عصای خود می‌زد و هر زمان به شکل گربه یا سگ در می‌آورد و حالا به صورت بلبل درآورده و توی قفس کرده بود.» (همان، ۱۳۸۴: ۴۳۹).

۱-۲-۱۶- طلسم یا جادوی «انسان - ماهی» و «ماهی - انسان»

پیکرگردانی «انسان - ماهی» و «ماهی - انسان» در قالب طلسم یا جادو تنها در یک مورد از قصه‌های فرهنگ افسانه‌های مردم ایران ذکر شده‌است.

از جمله قصه‌ی «مرد ماهیگیر» در ج ۱۳ که در آن: «دست انداخت گریبان مرا گرفت.

یکی دیگر کاسه‌ی آبی را که به آن افسون خوانده بودند به من ریخت از کمر تا انگشت پایم سنگ شد. بعد ریختند تا می‌خوردم کتکم زدند و یک کاسه‌ی آب پر کردند چهار نفری به آن افسون خواندند و با روغن سبزی جوشاندند، پاشیدند به اطراف که یک دفعه شهر دریا شد و آدم‌ها هم به شکل ماهی!» (درویشیان و خندان، ۱۳۸۲: ۴۷۵). در این داستان نیز آب عامل طلسم به شمار می‌رود با این تفاوت که با روغن سبزی آمیخته می‌شود و پس از جوشاندن و ریختن آن بر انسان‌ها، آنها را به ماهی مبدل می‌سازد.

۱-۳- بررسی تجسد «انسان - حیوان» و «حیوان - انسان» در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران

یکی از اساسی‌ترین آرزوهای انسانی از ابتدا تاکنون، میل به جاودانگی است، همین میل به جاودانگی سبب شده تا انسان آرامش خود را در دنیای برساخته‌ی ذهن خود جستجو کند و بقا و تداوم حیات خود را در کالبدی دیگر یابد. در این حالت، موجود زنده پس از مرگ به پیکری دیگر مبدل می‌شود. حیات انسانی که به طرز فجیع پایان گرفته‌است، در گیاه، حیوان و ... ادامه می‌یابد. این گیاه و جانور اگر از بین برود، به نوبه‌ی خود جانور یا گیاه دیگری به بار می‌آورد که سرانجام شکل انسانی خواهد یافت. استلزامات نظری این افسانه‌ها را چنین خلاصه می‌توان کرد: زندگانی انسان باید کاملاً خاتمه یابد تا همه‌ی امکانات خلاقیت یا تجلیش پایان گیرند؛ اما اگر ناگهان بر اثر وقوع فاجعه، قتل و پیشامد مرگباری گسیخته شود، می‌کوشد تا به شکلی دیگر به صورت گیاه و میوه و گل، ادامه یابد.» (الیاده، ۱۳۸۹: ۲۸۷ و ۲۸۸).

تجسد یکی دیگر از صورت‌های پیکرگردانی «انسان - حیوان» و «حیوان - انسان» است که در فرهنگ افسانه‌های مردم ایران بسامدی اندک دارد. در ۱۹۸۷ قصه‌ی بررسی شده، این بن‌مایه ۹ بار تکرار شده که بر مبنای بسامد بدین صورت است: تجسد انسان - گاو، انسان - آهو، انسان - گربه، انسان - کره‌ی دریایی، انسان - شتر، انسان - ماهی و انسان - مار.

۱-۳-۱- تجسد «انسان - گاو» و «گاو - انسان»

پیکرگردانی «انسان - گاو» و «گاو - انسان» در قالب تجسد در مجموعه کتاب موردنظر ۲ بار تکرار شده‌است. از جمله قصه‌ی «آدمی گرگ صورت» در ج ۱ که در آن چنین آمده‌است: ملا گفت آن گاو نر که در علفزار سرسبز و خرم دیدید مرد ثروتمندی است که همیشه فکر می‌کند که: ای وای پول‌هایم در دست دیگران است (درویشیان و خندان، ۱۳۸۷: ۶۶). در این داستان مرد ثروتمندی که شبانه روز در اندیشه مال است پس از مرگ در قالب گاو نر دیده می‌شود. در داستانی دیگر، مردی گاو مرده را به خاک می‌سپارد و پس از آن گاو در قالب انسان تجسد می‌یابد و به مرد کمک می‌کند.

همچنین در داستان «فیروز» از ج ۹: «بیراز وقتی به نزدیکی جوان رسید، از او شنید که گفت: من فیروزم، همان کله‌ی گاوی که بر سر چوب آویزان بود و آن را از چوب برگرفتید و شستید و به خاک دادید.» (همان، ۱۳۸۷: ۵۰۸).

۱-۳-۲- تجسد «انسان - آهو» و «آهو - انسان»

پیکرگردانی «انسان - آهو» و «آهو - انسان» در قالب تجسد بسیار اندک است؛ در قصه‌های عامیانه‌ی ایران تنها یک صورت از این پیکرگردانی دیده می‌شود. سرشت و خصلتی که انسان از آن بهره‌مند است، نوع حیوانی را که در قالب آن تجسد می‌یابد، رقم می‌زند؛ قصه‌ی فوق نیز نمونه‌ی بارز این پندار است. در این حالت دختر زیبا مظلومانه به قتل می‌رسد و پس از مرگ نیز در قالب آهو که خود نمادی از زیباترین حیوانات است، تجسد می‌یابد. این قصه عبارت است از داستان «خون برف» از ج ۴ که در آن چنین آمده‌است: دختر خون‌گیر گفت: سرت را بگذار روی پای من و بخواب. دختر سر به زانوی او گذاشت. دختر خون‌گیر با تیغ مخصوص خون‌گیری‌اش سر او را گرد تا گرد برید و جسدش را گوشه‌ای پنهان کرد. بعد لباس دختر خون‌برف را پوشید و جای او روی درخت نشست. اندکی بعد دختر خون‌برف که به قتل رسیده بود به شکل آهوپی درآمد (درویشان و خندان، ۱۳۸۱: ۴۳۰).

۱-۳-۳- تجسد «انسان - کره‌ی دریایی» و «کره‌ی دریایی - انسان»

پیکرگردانی «انسان - کره‌ی دریایی» و «کره‌ی دریایی - انسان» فقط در قالب تجسد دیده می‌شود و در این اثر ۱ بار تکرار شده‌است. در قصه‌ی «بلبل خیارک» از ج ۱ که در آن چنین می‌خوانیم: پیرزن می‌گوید: پسر، دختر را روی درخت گردو می‌نشانند. یک دختر کولی سر می‌رسد و او را در استخر غرق می‌کند. از استخر کره‌ی دریایی بیرون می‌آید (همان، ۱۳۸۷: ۳۹۴). دختر پس از مرگ مظلومانه در هیأت کره‌ی دریایی تجسم می‌یابد.

۱-۳-۴- تجسد «انسان - ماهی» و «ماهی - انسان»

پیکرگردانی «انسان - ماهی» و «ماهی - انسان» تنها در یک مورد از قصه‌های فرهنگ افسانه‌های مردم ایران ذکر شده‌است. از جمله قصه‌ی «گل علی و ماهی قرمز» در ج ۱۲: دیو دختر همچنان که به موهای پری دخت دست می‌کشید، ناگهان او را هل داد و از درخت پایین انداخت. پری دخت درون آب افتاد و به شکل ماهی قرمز زیبایی درآمد (همان، ۱۳۸۹: ۳۷۱). در این حالت نیز دختر پس از غرق شدن و به نوعی پس از مرگ به سیمای ماهی دیده می‌شود.

۱-۳-۵- تجسد «انسان - گربه»

پیکرگردانی انسان - گربه در قالب تجسد در مجموعه کتاب موردنظر ۱ بار تکرار شده‌است و به صورت یک طرفه دیده می‌شود؛ بدین صورت که پیکرگردانی تنها از هیأت انسانی به حیوانی صورت می‌گیرد.

از جمله قصه‌ی «هفت برادران» در ج ۱۶ که در آن چنین می‌خوانیم: «سگ‌ها به دختر [که خواهر دیوزاد پسر بود] حمله بردند و چنانش خوردند که تنها یک قطره از خورش روی برگی ریخت. مرد برگ را در جیب نهاد و راه افتاد. وسط راه متوجه شد که انگار کسی به پهلویش مشت می‌زند، پس دستی به جیبش زد. گربه‌ای توی جیبش بود. گربه را از جیب

بیرون آورد و به سگ‌ها گفت: این خواهر از من دست بردار نیست، چنان‌که بخورید که یک قطره خونش به زمین نریزد.» (درویشیان و خندان، ۱۳۸۳: ۱۱۹ و ۱۲۰). در این داستان دختر دیوزاد به قتل می‌رسد، اما پس از مرگ به صورت گربه تجسد می‌یابد. جالب است که در بسیاری از مناطق این باور وجود دارد که نباید به گربه‌ها به ویژه در شب آسیب رساند؛ زیرا بسیاری از آنها اجنه و دیوهایی هستند که شب‌ها بدین هیأت دیده می‌شوند.

۱-۳-۶- تجسد «انسان — شتر»

این صورت از پیکرگردانی در متن پیشین فقط ۱ بار تکرار شده و همانند مورد پیشین به صورت یک طرفه است. در قصه‌ی «تقدیر» از ج ۳ چنین آمده‌است:

«آن شتر هم آدم مال‌داری است که هر چه جمع می‌کند، نمی‌خورد و در نهایت موجود بدبختی است.» (همان، ۱۳۸۷: ۹۹). انسان خسیس پس از مرگ سیمایی حیوانی می‌یابد و در این قصه روح او به کالبد شتر وارد می‌شود.

۱-۳-۷- تجسد «انسان — مار»

پیکرگردانی انسان — مار در قالب تجسد از کمترین بسامد برخوردار است و در قصه‌ها تنها ۱ بار بدان پرداخته می‌شود. در این قصه نیز پیکرگردانی یک طرفه با تبدیل شدن انسان به مار دیده می‌شود.

در قصه‌ی «چشم انسان» از ج ۱۸ که در آن چنین آمده‌است: من در دنیا خواهری داشتم که جوانی را دوست داشت، اما نگذاشتم با هم عروسی کنند و همیشه به او زخم زبان می‌زدم تا این که خواهرم از غصه خودش را کشت. من هم چندی بعد به قضای الهی مردم. حالا این مار سیاه روح خواهرم است که هر شب به حکم خدا می‌آید و زبانم را به تقاص آن زخم زبان‌ها گاز می‌گیرد و می‌رود.» (همان، ۱۳۸۴: ۲۱۲). در این قصه دختر در قالب مار تجسد می‌یابد و با مرگ برادر و رفتن او به دنیایی دیگر بر او ظاهر می‌شود.

جدول ۱: فراوانی بسامد تغییرهیات، طلسم و تجسد در پیکرگردانی «انسان - حیوان» و «حیوان - انسان»

پیکرگردانی انسان - حیوان	تغیرهیات	طلسم یا جادو	تجسد
انسان - مار	۱۸	۵	۱
انسان - آهو	۱۵	۱۳	۲
انسان - اسب	۱۲	۴	۰
انسان - خر	۷	۱۷	۰
انسان - ماهی	۷	۱	۱
انسان - گرگ	۷	۲	۰
انسان - خروس	۷	۰	۰
انسان - مرغ	۷	۰	۰
انسان - سگ	۶	۱۲	۰
انسان - اژدها	۶	۳	۰
انسان - شتر	۵	۰	۱
انسان - قوچ	۵	۰	۰
انسان - روباه	۵	۲	۰
انسان - شغال	۴	۰	۰
انسان - گاو	۲	۷	۲
انسان - موش	۱	۰	۰
انسان - گوسفند	۱	۳	۰
انسان - قورباغه	۱	۳	۰
انسان - نهنگ	۱	۰	۰
انسان - گراز	۱	۰	۰
انسان - میمون	۰	۵	۰
انسان - خرس	۰	۳	۰
انسان - گوزن	۰	۱	۰
انسان - گربه	۰	۰	۱
کل پیکرگردانی	۱۱۸	۸۲	۹

نتیجه‌گیری

پیکرگردانی «انسان - حیوان» و «حیوان - انسان» یکی از پربسامدترین بن‌مایه‌های پیکرگردانی در قصه‌های عامیانه‌ی ایران به شمار می‌رود که به سه صورت تغییر هیأت، طلسم یا جادو و تجسد دیده می‌شود. در این قصه‌ها تغییر هیأت با ۱۱۸ بار از بیشترین بسامد برخوردار است و به ترتیب به صورت تغییر هیأت انسان - مار، انسان - آهو، انسان - اسب، انسان - خر، انسان - ماهی، انسان - گرگ، انسان - خروس، انسان - مرغ، انسان - سگ، انسان - اژدها، انسان - شتر، انسان - قوچ، انسان - روباه، انسان - شغال، انسان - گاو، انسان - موش، انسان - گوسفند، انسان - قورباغه، انسان - نهنگ و انسان - گراز دیده می‌شود. طلسم یا جادو ۸۲ بار در قصه‌ها ذکر شده و به ترتیب از نظر بسامد به صورت زیر دیده می‌شود: طلسم یا جادوی انسان - خر، انسان - آهو، انسان - سگ، انسان - گاو، انسان - مار، انسان - میمون، انسان - اسب، انسان - اژدها، انسان - قورباغه، انسان - خرس، انسان - گوسفند، انسان - گرگ، انسان - روباه، انسان - گربه، انسان - ماهی و انسان - گوزن. تجسد نیز با ۹ مورد، کمترین بسامد را دارد و به صورت تجسد انسان - گاو، انسان - آهو، انسان - ماهی، انسان - گربه، انسان - شتر و انسان - مار دیده می‌شود.

در حالت تغییر هیأت فرد برای کمک به قهرمان داستان، وصلت با پسر یا دختر، کسب مال و ثروت، از بین بردن دشمن، جذب قهرمان داستان، جبران نیکی قهرمان، گریز از دست تعقیب کننده یا دشمن، گریز از غم و اندوه، پنهان کردن هویت و ... به صورت ارادی به پیکرگردانی می‌پردازد. در بسیاری از داستان‌های تغییر هیأت، پیکرگردانی به صورت مکرر دیده می‌شود و فردی که از این قدرت برخوردار است - چه قهرمان و چه ضد قهرمان - پی در پی به هیأت‌های متفاوت دیده می‌شود.

در فرهنگ افسانه‌های ایران، اغلب قدرت طلسم و جادو در اختیار ضد قهرمان یا شخصیت منفی داستان از جمله دیو، پری، جادوگر و ... است و تنها در موارد اندکی این قدرت به قهرمان واگذار می‌شود؛ نمونه‌ی آن زمانی است که زن خیانت می‌کند و مرد با ترکه‌ای جادویی به مجازات او می‌پردازد. در مواردی قهرمان داستان خود را نادان نشان می‌دهد تا فن طلسم را از استاد یاد بگیرد، یا با دست یافتن به کتاب جادو و مطالعه‌ی آن با نحوه‌ی طلسم کردن آشنا می‌شود. در فرهنگ افسانه‌های ایران طلسم و جادو با اهدافی نظیر مجازات کردن، به تصرف درآوردن قهرمان دختر داستان و وصلت با او - که این امر در دو قالب طلسم کردن خود دختر یا نامزد او دیده می‌شود - حسادت به قهرمان داستان، فریب دادن دیگران، شفقت و دلسوزی و ... همراه است.

در حالت تجسد، فرد پس از مرگ در قالب حیوان به زندگی خود ادامه می‌دهد. سرشت اصلی فرد، نوع حیوانی را که در قالب آن تجسد می‌یابد، تعیین می‌کند. در اکثر قصه‌ها تجسد به ویژه تجسدهایی که بر مبنای قتل مظلومانه‌ی دختر داستان صورت می‌گیرد، با هدف برملا ساختن راز قتل و رسوا کردن قاتل همراه می‌باشد. در برخی موارد نیز تجسد برای جبران نیکی قهرمان، یاری رساندن بدو، مجازات و ... صورت می‌گیرد.

منابع و مآخذ

- اسمیت، ژوئل (۱۳۸۳)، *فرهنگ اساطیر یونان و روم*، ترجمه‌ی شهلا برادران خسروشاهی، چاپ اول، تهران: روزبهان و فرهنگ معاصر.
- الیاده، میرچا (۱۳۸۹)، *رساله در تاریخ ادیان*، ترجمه‌ی جلال ستاری، چاپ چهارم، تهران: سروش.
- ایبرمز، ام. اچ (۱۳۸۴)، *فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی*، ترجمه‌ی سعید سبزیان مرادآبادی، چاپ هفتم، تهران: رهنما.
- درویشیان، علی‌اشرف و خندان (مهابادی)، رضا (۱۳۸۷ الف)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۱، تهران: کتاب و فرهنگ.
- _____ (۱۳۸۹ الف)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۲، تهران: کتاب و فرهنگ.
- _____ (۱۳۸۷ ب)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۳، تهران: کتاب و فرهنگ.
- _____ (۱۳۸۱)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۴، تهران: کتاب و فرهنگ.
- _____ (۱۳۸۲)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۵، تهران: کتاب و فرهنگ.
- _____ (۱۳۸۴)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۶، تهران: کتاب و فرهنگ.
- _____ (۱۳۸۷)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۹، تهران: کتاب و فرهنگ.
- _____ (۱۳۸۷)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۱۰، تهران: کتاب و فرهنگ.
- _____ (۱۳۸۹)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۱۱، تهران: کتاب و فرهنگ.
- _____ (۱۳۸۹)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۱۲، تهران: کتاب و فرهنگ.
- _____ (۱۳۸۲)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۱۳، تهران: کتاب و فرهنگ.
- _____ (۱۳۸۲)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۱۴، تهران: کتاب و فرهنگ.
- _____ (۱۳۸۳)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۱۵، تهران: کتاب و فرهنگ.
- _____ (۱۳۸۳)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۱۶، تهران: کتاب و فرهنگ.
- _____ (۱۳۸۴)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۱۷، تهران: کتاب و فرهنگ.
- _____ (۱۳۸۴)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۱۸، تهران: کتاب و فرهنگ.
- _____ (۱۳۸۶)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، ج ۱۹، تهران: کتاب و فرهنگ.
- رستگارفسایی، منصور (۱۳۸۳)، *پیکرگردانی در اساطیر*، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- روزنبرگ، دونا (۱۳۸۶)، *اساطیر جهان داستان‌ها و حماسه‌ها*، تهران: اساطیر.
- محبوب، محمدجعفر (۱۳۸۲)، *ادبیات عامیانه ایران*، تهران: چشمه.
- Garry, Jane and El-Shamy, Hasan (2005), *Archetypes and Motifs in Folklore and literature*, M.E.Sharp.

A study of various types of Metamorphosis of “human - animals” and “animal - human” in the myths of the Iranian people

Z. Ansari¹

B. Zarei²

M. Ghaedzadeh³

Abstract

One of the most common Motifs in Iranian folk tales is the Metamorphosis of “human - animal” and “animals - human” seen in three ways: shape-shifting, Bewitchment or Enchantment and Reincarnation.

In the shape- shifting motifs such as marriage, compensation for the goodness of the hero, gaining wealth, destroying the enemy, attracting the hero, escape from the enemy, escape from pain, hiding the identity and so on can be seen . Bewitchment or Enchantment are also accomplished with goals such as punishing, capturing the hero of the story girl marrying her, jealousy toward the hero of the story, deceiving others, passion and compassion. The Reincarnation is also aimed at revealing the secret of murder and scandalizing the murderer and, in some cases, also to compensate the hero, help, punish, and so forth.

This article attempts to investigate the Metamorphosis forms of shape-shifting, Bewitchment or Enchantment and Reincarnation in the myths of the Iranian people, in order to study the importance of preserving and studying the culture of folk tales, which is the most important platform for manifestation of ideas. Mythology is to be emphasized.

The study has found out that shape- shifting with 118 cases, Bewitchment or Enchantment with 82 cases and Reincarnation with 9 cases have the most frequencies.

Keywords: tales of the Iranian people, Metamorphosis, shape- shifting, Bewitchment or Enchantment, Reincarnation, animal.

1. Assistant Professor, Persian Language and Literature, Hormozgan University.

2. Ph.D. Student, Persian Language and Literature, Hormozgan University.

3. Ph.D. Student, Persian Language and Literature, Kerman Azad University.